

بررسی تطبیقی آداب و رسوم خواستگاری در قم و خراسان

آداب و رسوم ازدواج و خواستگاری در قم

معیارهای انتخاب همسر: ازدواج یکی از مهم ترین مراحل زندگی هر فرد می باشد که با انتخاب شریک زندگی، بهترین دوران زندگی را شروع می کند. به همین علت پدر و مادرها، در انتخاب همسر برای دختر یا پسر خود سخت وسواس داشتند و تا حد ممکن تلاش می کردند بهترین و شایسته ترین همسر را برای فرزندان شان انتخاب کنند.

مهم ترین معیارهای انتخاب همسر در قم عبارت بود از: حجاب، عفاف، نجابت، اصل و نسب خانوادگی، زرنگی، چابکی دختر در انجام امور مربوط به کدبانوگری و زیبایی و جوانی، سید یا عامی بودن، اهل شوخ و شنگ و پررو نبودن.

مردم در گذشته، بیشتر سلیقه دختران را مورد توجه قرار می دادند. معمولاً رسم بود که یکی از نزدیکان داماد به آشپزخانه می رفت و نحوه آشپزی دختر را می دید می گفت: برم تو آشپزخانه، ببینم چوبی که دختر زیر اجاق می گذارد چگونه است. اگر دوطرفش سوخته بود، می گفت: زینت نداره (سلیقه نداره)

برخی از خواستگار ها آنقدر سخت گیر بودند که، برای آزمودن و مشاهده سلیقه ی دختر می گفتند: ما قلیونی هستیم، می شه یک قلیون چاق کنی، یا می گفتند: تو این

محل سبزی خوبی است کمی سبزی بخرید، تا پاک کنیم، و دختر را در موقع پاک کردن سبزی زیر نظر داشتند تا زرنگی و تمیزی او را آزمایش کنند و یا موقع چای آوردن با دختر صحبت می کردند بفهمند لکنت زبان ندارد، و یا آن قدر می نشستند و صحبت می کردند تا از اسرار او آگاه شوند.

چگونگی انتخاب :

انتخاب عروس برعهده مادر و یا خواهران داماد بود و داماد کمترین نقش را در این زمینه داشت مگر در ازدواج های فامیلی که عروس و داماد نسبت به هم شناخت داشتند. انتخاب عروس آینده به صورت های گوناگون و در محل های مختلف صورت می گرفت. همچنین در مجالس عروسی، جشن ها، عزاداری ها و ... و یا از طریق واسطه هایی و یا در صفهای نماز جماعت و مساجد، دخترموردنظر انتخاب می شد و پس از پیدا کردن خانه اش به بهانه هایی به خواستگاری او می رفتند.

گاهی مادرها از زنان معروف محله، یا دلاک ها و بزازان دوره گرد در پیدا کردن دختر برای فرزندانشان

یاری می جستند، و یا برخی اوقات در کوچه ها راه می افتادند، و از دیگران می پرسیدند که دختر خوب سراغ ندارند، آدرس دختری را به او می دادند و او به بهانه ای به خانه دختر می رفت.

ازدواج فامیلی بدون تحقیق و بررسی بود و معتقد بودند عقد دختر عمو و پسر عمو و یا دختر عمه و پسر دایی را در آسمان ها بسته اند. و یا حتی وقتی ناف دختر بچه ای را می بریدند، می گفتند این مال فلانی است.

راه های انتخاب همسر:



غالباً پدر و مادرها تصمیم می گرفتند که برای پسرشان همسری انتخاب کنند، و ازدواج ها نیز بیشتر درون فامیلی بود. در مورد انتخاب همسر راه های متفاوتی وجود داشت:

الف) ازدواج هایی که به هنگام تولد نوزاد ناف بری می کردند. به این صورت که به هنگام تولد دختر، ناف او را به نام پسر بچه فامیل و یا یکی از بستگان می بریدند. همچنین رسم دادوستد و یا گاوبه گاو که همان دختر به دختر است که در وشنوه و ونارچ مرسوم است.

ب) ازدواج فامیلی و طایفه ای که اغلب ازدواج پسرعمو و دخترعمو، دختر خاله و پسرخاله بود.

ج) رویت دختر در کوچه و بازار، حمام و یا مجلس جشن و عزاداری و توجه به رفتارهای دختر.

واسطه گری و معرفی توسط واسطه. افرادی از قبیل دلاک حمام و آشپزخانه و نظایر آن که در خانه ها حضور داشتند و دختران محله را زیر نظر داشتند. همچنین خانواده به افرادی که مورد اعتماد بودند. و روابط اجتماعی بالایی داشتند مراجعه می کردند که دختر خوب و نجیب به آنان معرفی کنند و اگر معرفی این افراد به ازدواج می انجامید، از طرف خانواده به آن شخص شیرینی کدخدامنشی داده می شد.

به طور کلی دختر در انتخاب همسر نقش تعیین کنند ای نداشت، حتی پسرها هم کمتر قدرت انتخاب داشتند. آنچه خانواده ها صلاح فرزند خود می دیدند انجام می شد و بیشتر اوقات تا بعد از جاری شدن صیغه عقد، دختر و پسر همدیگر را نمی دیدند.

بخت گشایی

سن ازدواج دختران در قم معمولاً ۱۰ تا ۱۵ سالگی بوده، اگر سن دختر از ۱۵ سال تجاوز می کرد، خانواده دست پاچه به دنبال گشودن بخت بودند تا شوهر سر به زیر و سربه راهی را برای او بجویند وبراین باور بودند که بخت دخترشان بسته شده است، پس باید بختش را گشود. مهم ترین کارهایی که برای گشودن بخت دختر می کردند عبارت بود از:

۱-چله بری: چله بری به صورت های گوناگون بود؛ یکی پس از ازدواج برای بچه دارشدن و دیگری چله بری پس از زایمان بود. ولی برای بخت گشایی نیز چله بری می کردند. اگر آب چله نوزاد را روی سر دختر دم بخت می ریختند و یا آب چله عقد را روی سر او می ریختند باعث چله بری و بازشدن بخت دختر می شد.

۲-تکان دادن سفره عقد بر سر دختر بخت بسته: پس از بلندشدن عروس از کنار سفره عقد دختر بخت بسته را به جای او می نشانند و سفره عقد را بر او تکان می دادند و یا وقتی که یک جا عقدی برقرار بود دستمالی که روی آن قند می سائیدند، سر و روی دخترهایی که دیر ازدواج می کردند، می تکانند و یا وقتی سفره حضرت ابوالفضل (ع) و یا حضرت رقیه(س) را می انداختند، پس از خواندن روضه و خوردن غذا و جمع کردن سفره، سفره را روی دخترها می تکانند و اکثراً مرادشان برآورده می شد.

۳- آش بی بی سه شنبه: بدین صورت که مواد آش را از ۷ نفر که نامشان فاطمه بود تهیه و سپس آش را بین همسایه ها تقسیم می کردند، اعتقاد داشتند که این آش را باید پشت درهای بسته خورد و زیر آسمان نگرفت تا بخت دختر باز شود.

۴- سبزه گره زدن: در روز سیزده نوروز، هنگامی که مردم به دشت و صحرا میرفتند، دختران برای این که بختشان باز شود سبزه گره می زدند و می گفتند خرمی تواز من غم و گرفتاری من از تو.

دخترها توسط خانواده پسر (مادر یا خواهر) مورد پسند قرار می گرفتند و پسر در محل کاریا محل عبور و مرور به دختر نشان داده می شد. مثلاً اگر خواستگار دکان داشت از دم دکان او در می شدند، و حتی مادر زن آینده به بهانه خرید با او چک و چانه میزد و دختر نیز او را ورنه انداز می کرد. خانواده پسر نیز ابتدا به بهانه های خاصی برای دیدن دختر به خانه او می رفتند.

انگشتی کردن (نشان اندوزان):

قبل از انگشتی کردن، خانواده عروس و داماد آینده و چندتن از نزدیکان در خانه دختر می نشستند و بر سر خرج و مهریه صحبت می کردند که به این رسم «خرج بری» می گفتند، پس از خرج بری، دختر را شال و انگشتی می کردند و بدین صورت خانواده و فامیل های داماد به منزل عروس می رفتند و انگشتی که همراه با یک لباس

و شیرینی آورده بودند به انگشت دختر می کردند و حتی اگر انگشتری نبود، نخی به انگشت دختر می بستند، وشال را هم به دوش او می افکندند همه کف می زدند و مبارک باد می گفتند. در روستای حاجی آباد لک ها به این مراسم «شیرینی خوران» می گویند و در روستای نیزار بعد از خواستگاری ، باصطلاح «برگ سبز» می بردند که شامل حلقه و روسری بود.

در برخی خانواده ها به ویژه در ازدواج فامیلی از ۹ سالگی به دست دختر انگشتر واو را برای فرد خاصی نامزد میکردند تا زمانی که آمادگی عقد کردن را پیدا کنند. در این فاصله دختر و پسر حق دیدن همدیگر را نداشتند.

خواستگاری معمولاً توسط بزرگترها و بیشتر در محل هایی صورت می گرفت که همدیگر را می شناختند. اگر جوان سالم بود در اولین خواستگاری موافقت می کردند. بعد از آن دختر موردنظر، خانواده پسر بدون اطلاع قبلی درب منزل دختر را می زدند و به بهانه یک لیوان آب خوردن از صاحبخانه می خواستند تا وارد خانه شود. اهالی خانه متوجه می شدند که خواستگار آمد.



به همین منظور دختر دم بخت آماده پذیرایی از خواستگاران بودند. در قدیم رسم براین بود که بعضی از خواستگاران از عروس می خواستند چای بیاورد و یا مقداری سبزی به او می دادند تا پاک کند و یا به دختر می گفتند که قلیان چاق کند و از این

طریق دقت و سلیقه دختر را آزمایش می کردند و یا صورت دختر را می بوسیدند تا ببینند دهان دختر بو می دهد یا نه. به طور کلی هنگام خواستگاری دختر حرکات و رفتار و سخنان دختر را زیر نظر داشتند تا مبادا عیبی از نظر پنهان بماند، خواستگار همراه خودش شیرینی و یا گز می آورد که اگر خانواده پسر، دختر را پسندیده بود شیرینی و گز تعارف شده را می خوردند. خواستگاران اگر انتخاب می کردند وعده دیدار بعد را با خانواده دختر می گذاشتند. اعتقاد براین بود که یک نگاه حلال است و پسر از کنار و گوشه منزل با کارگردانی خواهرش دخترموردنظر را می دید و همان نگاه موجب می شد او را قبول کند.

بعد از انتخاب دختر موردنظر اگر هر دو طرف فامیل بودند خواستگاری به راحتی صورت می گرفت، در غیر اینصورت فردی را به نام «قاصد» که محرم بود، نزد خانواده دختر می فرستادند بعد از کسب موافقت، خانواده داماد به همراه چندتن از بستگان خود، مانند زن عمو، خاله، و افراد بزرگ خانواده، به منزل دختر می رفتند و او را خواستگاری کردند. معمولاً با یک کله قند، دو کیلو کشمش یا خرما به خانه دختر می رفتند. بزرگترها پس از صحبت و گفت و گو مهریه را تعیین می کردند که به این مراسم «مهربرون» می گفتند. بعد از موافقت پدر عروس، و اقدام به نوشتن «پاکیزه» می کردند که طی آن مواردی چون مهریه، شیربها، و خرج و مخارج عروسی تعیین می شد. خرج و مخارج عروسی یا خرج مطبخ هم که شامل روغن، برنج، بزغاله،

سبزی، گوشت و... بود، تعیین می شد. دو سه روز پس از مراسم عقد، به بازار می رفتند، آینه و شمعدان، چارقند و زیر شلوار و چادر عروس می خریدند.

مقدار مهریه در مناطق مختلف قم تفاوت داشت. در روستای قاهان و کهک گذشته مقدار مهریه دو دانگ از حیاط خانه، باغ و یا زمین بوده است ولی در حال حاضر مبلغی پول و یا تعدادی سکه است.

در روستای دستگرد مراسم «مهربرون» بدین صورت بود که بزرگترهای هر دو خانواده برای «مهربرون» در منزل عروس جمع می شدند و مقدار مهریه را با توافق پدران زوجین به صورت یک نوشته (مهرنامه) به امضا آنها و شاهدان می رساندند و چون مهریه عروس چیزهایی از قبیل ملک، فرش، گوسفند، طلا، آب زراعی و نظایر آن بود، در واقع متعهد اصلی پدر داماد بود که مالکیت این قبیل چیزها را داشت و لذا امضای او از همه مهم تر بود.

قبل از عقد طرف خانواده پسر آینه و شمعدان و لباس، کفش، حنا، صابون، کله قند، فندق، بادام، عسل و نان کنجدی، میوه و شیرینی را بر روی سر طبق با مجمعه ای می گذاشتند و این طبق ها را بر روی سر با ساز و آواز به طرف خانه دختر می بردند. هرچه خانواده به قول خودشان جا سنگین تر و از لحاظ مالی وضع بهتری داشتند این طبق ها بزرگتر و پرتر فرستاده می شد.

سفره عقد با اعتقاد هرچه محکم تر چیده می شد فقط بزرگترها (خانم های مسن) به عقد دعوت می شدند و آنها هم می بایستی دست ها را هنگام عقد بالا بگیرند و بهم گره نکنند، چون گره کردن دست ها شگون نداشت. زمان عقد، عاقد را به خانه می آوردند و در روستاها و کلاهی دختر و پسر همراه آن ها به قم می آمدند و صیغه عقد جاری می کردند. عروس بعد از اینکه سه بار صیغه عقد را عاقد می خواند با صدای ظریفی اعلام می کرد «با اجازه بزرگترها، پدر و مادرم، بله»

معمولاً دخترها قبل از گفتن بله، زیر زبانی می گرفتند که قرآن، یک تومان ویا بیشتر بود. این مراسم معمولاً در خانه دختر برگزار می شد، مراسم عقد که در خانه پدر یا پدر بزرگ دختر که خانه بزرگی بوده است برگزار می شد، در و دیوار را چراغانی می کردند و به دیوارها فرش کوبیده حوض خانه ها را نیز تمیز می کردند. شام عقد از طرف خانواده عروس تهیه می شد که معمولاً چلو، خورشت قیمه، ویا فسنجان بود. یا حتی در خیلی از موارد آبگوشت می دادند ویا بدون تشریفات عمومی برگزار می گردید که فقط شیرینی و شربت می دادند.

در روستای وشنوه، مراسم عقد را «بله برون» می گفتند که در این شب شیرینی و میوه، کفش ولباس، کله قند و بادام وپسته و فندق و نان شیرینی را در داخل مجمعه ای بزرگ می گذاشتند و به خانه عروس می بردند و بعد عاقد عروس و داماد را عقد می کردند.

عقد

مراسم عقد، پس از خواستگاری انجام می‌شد. به اولین جلسه‌ای که خانواده داماد، عروس را می‌دیدند و او را می‌پسندیدند «گلاب گیران» می‌گفتند.

پس از توافق خانواده‌ها، شبی را برای تعیین مهریه که به نام مراسم «مهربرون» معروف است تعیین می‌کردند که اقوام درجه اول طرفین در خانه پدر دختر جمع می‌شدند و مراسم تعیین مهریه توسط ریش سفیدان یکی از دو طرف شروع می‌شد.

این مراسم غالباً جنبه تشریفاتی داشت زیرا مقدار مهریه در یک جلسه خصوصی با پدر و مادر و فامیل دوطرف مشخص می‌شد و این جلسه فقط برای بیان مهریه بود.

خانواده داماد در شب این مراسم یک یا دوکیلو کشمش، دوکیلو خرما، و مقداری شیرینی به خانه پدر دختر می‌برد و با آن از مهمانان پذیرایی می‌کردند. مقدار مهریه

معمولاً از ۵۰ تومان به بالا و بصورت نقدی یا جنسی بود. در آن مجلس علاوه بر

تعیین مهریه، خرج موردنیاز دختر، مانند لباس، زیورآلات، وسایلی که پدر داماد باید می‌داد مشخص می‌کردند. در روستای کهک و قاهان و مناطق اطراف آن مقدار مهریه

چند دانگ از حیاط خانه، باغ، درخت و یا زمین بود.

پس از خرید، مراسم خنچه بری برگزار می‌شد. وسایل خریدار شده را درخنچه‌های

۵، ۷ یا ۹ تایی (تعداد خنچه باید فرد می‌بود) می‌چیدند و بر روی سر دخترها یا زنان

به خانه عروس می‌بردند و مادر عروس نیز به آورندگان خنچه هدیه‌ای می‌داد.



نامزدی

در گذشته دوران نامزدی کمتر وجود داشت. دختر و پسر در پنجاه سال قبل، پیش از عقد همدیگر رانمی دیدند و این مادر یا خواهرها بودند که دختر موردنظر را انتخاب می کردند و پس از عقد نیز ارتباط محدود بود در سی سال قبل، تا حدودی پس از عقد رابطه بین دختر و پسر (نامزدی) هفته ای دو سه بار مرسوم شد ولی قبل از آن ممانعت بیشتری انجام می دادند و به ویژه پدرها و برادرهای بزرگ سخت می گرفتند.

معمولاً پدر دختر قبل از عقد شرط می کرد: «که از این ور که زن گرفتی از آن ور ببری، حق نداری یک سال و دو سال زنت را نگه داری». داماد و عروس برای دیدن همدیگر قرار می گذاشتند که در پشت بام و یا در محل دیگر همدیگر را ببینند و مدتی باهم صحبت کنند. و گاهی مادر- زن ها تمهیداتی می کردند و به مادر داماد می گفتند که امشب در خانه را باز می کنم. داماد پس از نیمه شب موقعی که پدر عروس در خواب است بیاید و به فلان اتاق برود و صبح زود نیز از خانه برود.

داماد بیشتر اوقات با مادرش به خانه عروس می رفت و هدیه ای را باخود می برد و پدر عروس ننگ می دانست که داماد شب در منزلش بخوابد و مردم نیز این کار را از بی غیرتی مرد ویک عار می شمردند.

عروس و داماد در کنار پدر و مادر حق داشتند باهم صحبت کنند و هرچند بار نیز عروس همراه پدر و مادرش به خانه داماد می رفت و پس از پذیرایی و صرف غذا دوباره به منزل پدری برمی گشت و شب در خانه داماد نمی ماند.

در روستای دستگرد در زمان عقد بستگی، داماد نمی توانست به خانه عروس رفت و آمد کند. داماد زمانی را برای رفت و آمد انتخاب می کرد که پدر عروس در خانه نبود و یا اگر بود متوجه حضور داماد نمی شد زیرا پدرها تعصب خاصی به آمدن داماد به خانه خود نشان می دادند.

مراسم حنابندان یک روز پیش از شب عروسی انجام می گرفت و در بعضی از روستاهای قم این مراسم دوشب مانده به عروسی انجام می شد. در شب اول مخفیانه حنا می گرفتند و در شب عروسی نیز آشکارا مهمان دعوت می کردند و پس از پایکوبی، و چوب بازی و شادی، مجمعه ای از طرف خانواده داماد که در آن مقداری شیرینی و حنا و شمع روشن، سیب و کله قند و... که با پارچه قرمزی پوشانده شده بود

به خانه عروس می بردند و ساقدوش ها دست وپای داماد را حنا می گرفتند و زنان فامیل نیز دست وپای عروس را در خانه عروس حنا می بستند.

در حاجی آبادقم، موقع حنابندان برای عروس و داماد اسب والاغ می بردند و حتی پیشانی اسب والاغ را حنا می کردند وبعد داماد وعروس سوار آن می شدند ومردم در مقابل آنها چوب بازی می کردند.

در برخی روستاها، صبح زود از طرف خانواده داماد تعداد ۷تا۸ کیسه حنا وصابون به همراه داماد به حمام می بردند و حنا را در لگن خیس می کردند به تمام فامیل وآشنایان و محله خبر می دادند که روز حنابندان فلانی است. هرکس حمام می رفت از وسایل داماد استفاده نمیکرد وسر ودست وپای خود و داماد حنا می گذاشتند.پس از اتمام مراسم حنابندان، داماد را سوار اسب یا الاغی که با پارچه های رنگین تزیین شده بود ، می کردند ودرجلوی اسب یا الاغ ساز ودهل می نواختند وشادی می کردند. حتی مقداری از حنا وپول را که به آن«حنای شادی» می گفتند به فامیل ها می دادند. برخی از مصاحبه شوندهگان اظهار می داشتند مراسم حنابندان در قم خیلی رسم نبوده، بیشتر در روستاها وطوایف مهاجر صورت می گرفت.

آرایش عروس

معمولاً در گذشته برای آرایش عروس، «مشاطه» خانوادگی داشتند و زن‌ها مثل امروز به آرایشگاه نمی‌رفتند بلکه «مشاطه» ای به منزل آنها می‌آمد. مشاطه‌گران همیشه منتظر چنین فرصتی بودند تا از طرف خانواده داماد انعام بگیرند. مشاطه شروع به آرایش عروس می‌کرد و برای هر عمل مشاطه ای بنا به وسع خانواده سکه داده می‌شد.

جهیزیه عروس

خانواده عروس باتوجه به وسع مالی خود، اسباب و لوازم موردنیاز دختر را تهیه می‌کردند. قبل از عروسی معمولاً خانواده عروس هدایایی تحت عنوان «خلعتی» جهت خانواده داماد می‌فرستاد. برای مثال لباس و لوازم شخصی داماد، کت و شلوار، پیراهن پدر و برادرها و شوهرخواهرها و چادر مشکی و لباس و روسری برای مادر داماد، خواهرها و جاری‌ها. بعد از آن خانواده داماد پس از دریافت خلعتی، به عنوان جبران، هدایایی که معمولاً بخشی از زندگی خود عروس بود تهیه و به خانه عروسی می‌فرستادند. مانند فرش، پشتی، ظروف، قابلمه و دیگ، متکا، صندوق، چراغ، ظروف مسی، یک دست رختخواب، دوتا گلیم کهنه یا نو، قزقون مسی، یک دست پیش دستی.

دو یا سه شب قبل از عروسی مراسم جهیزیه برون انجام می‌شد یعنی خانواده داماد در خانواده عروس حضور می‌یافتند، بعد سیاهه جهاز تهیه می‌شد، عده ای از زنان،

دونه دونه وسایل جهاز را می آوردند و چند نفر آن را قیمت می کردند و سپس قیمت ها را جمع آوری می کردند و بعد لیست ارقام تهیه شده را داماد و پدر داماد امضاء وانگشت می زدند. بعد جهیزیه را به همراه چند نفر از خانواده عروس به خانه داماد برده آنها را در خانه داماد و عروس می چیدند.

موقع عقد (در مجلس عقد) یک قاعده ای بود که فلان مقدار از جهیزیه را باید تهیه کنند و از داماد مبلغی به عنوان شیربها می گرفتند. جهاز را بیشتر با دست می بردند و روی سر می گذاشتند تا به منزل داماد ببرند. هنگام بردن جهیزیه شادی می کردند و حتی ساز می زدند.



جشن عروسی

جشن عروسی یکی از باشکوهترین جشن ها و از سنت های ماندگار ملی ایرانی است که در میان مردم قم و طوایف مختلف با تشریفات خاصی برگزار میگردد.

پس از این که جهیزیه عروس آماده شد، خانواده داماد نیز وسایل جشن عروسی راتدارک می دیدند. بزرگان خانواده داماد شبی را درکنار هم می نشستند و برای عروسی برنامه ریزی می کردند و شام دعوت شدگان ر می نوشتند و فردی را مامور اطلاع دادن به آنها می کردند.

روزجشن عروسی در خانواده داماد جنب و جوش قابل توجهی وجود داشت. عده ای از مردها با سه چهار تا الاغ برای آوردن هیمه به دشت می رفتند و موقع آوردن هیمه ها، مردم به استقبال می رفتند و روی هیمه ها چهارقد رنگین می انداختند و روی گردن الاغ دستمال قرمز می بستند و یکی از بارها را به خانه عروس و دو سه تا را به خانه داماد می بردند و پس از مراسم حنابندان، طی مراسم چوب بازی و دستمال بازی او را از حمام بیرون می آوردند و جلوی پای او تخم مرغ می شکستند و اسپند دود می کردند.

درحاجی آباد لک ها، سحر که می شد داماد به حمام می رفت و از طرف خانواده داماد به تمام اهالی تعارف می کردند به حمام بروند. صابون و حنا نیز آماده بود. وقتی می خواستند داماد را از حمام بیاورند، اسبی می آوردند و با پارچه های رنگین تزیین می کردند و جلوی اسب سرمه می زدند و عده ای از جوانان در جلوی داماد،

شادی کنان به رقص چوب می پرداختند و نیز از روی پشت بام های اطراف، میوه هایی چون سیب و انار به طرف داماد می انداختند. داماد باید با زرنگی آن میوه ها را می گرفت. سپس ناهار و شب هم شام می دادند و فردا نیز ناهار و شام برقرار بود. شرکت کنندگان بعد از شام پول می دادند و این پول تحویل داماد می شد.

روز عروسی در برخی روستاهای قم یک گوسفند را می کشتند و از آن آبگوشت درست می کردند. عروس را صبح و داماد را بعد از ظهر به حمام می بردند و شام نیز آبگوشت می دادند.

منزل عروس و داماد به وسیله قالی وقالیچه و پارچه های رنگین تزیین می شد و طاق و نصرت درست می کردند و عروس و داماد را روی میز و صندلی و طاقچه می نشاندند. همان طور که گفته شد عروس را در خانه خود اصلاح می کردند و موقع اصلاح پارچه ای جلوی عروس می انداختند و هرکس می آمد پول می انداختند و سپس لباس عروس را به تن می کردند که این لباس بوسیله داماد تهیه شده بود.

یکی از رسم های روز یا شب عروسی «رسم پاکتی» بود که بیشتر در مجلس زنان برگزار می شد. مقداری شیرینی، پشمک، سوهان و کشمش در داخل پاکت های رنگی می ریختند و سپس داخل سینی می گذاشتند و به مردم می دادند. گاهی بچه ها و نوجوانان موقع دادن پاکت، خارج از نوبت به طرف سینی حمله می بردند و چند پاکت

را برمی داشتند و به همین علت سینی حاوی پاکت را دست پیرزن های مقتدر یا افراد تنومند می دادند که با نظم و اقتدار آن را بین مردم تقسیم کند.

در قم پایکوبی و شادی در عروسی معمول بود. استفاده از ساز و دهل نیز در روستاها رسم بود.

مجلس زنان بسیار شیرین و جذاب تر از مجلس مردانه بود و زنان با لباس های خاص خود به شادی می پرداختند و دایره می زدند و شور شعفی خاص ایجاد می کردند. در بیشتر جاها پس از مجلس جشن، شام عروسی می دادند که عبارت بود از برنج و قیمه یا برنج و فسنجان و یا آبگوشت، ولی گاهی اوقات شام نمی دادند می گفتند شما شام را خانه خودتان بخورید و ما هم شام را در خانه خودمان، بعد عروس را می بریم.

یکی از مراسم عروسی، لباس پوشیدن داماد و پول اندازون می باشد. در برخی روستاهای قم رسم براین بود که لباس و کفش داماد و مقداری شیرینی را داخل مجمعی گذاشته و داماد را روی صندلی یا کرسی می نشاندند و ساقدوش ها یا همراهان داماد لباس او را می پوشاندند و مطرب ها ساز و دهل می زدند. بعد از پوشیدن لباس، مراسم «پول اندازی» برگزار می شد و طی آن داماد در یک محل بلندی قرار می گرفت و اقوام و فامیل ها باتوجه به توان مالی خود پولی به عنوان هدیه به داماد می دادند.

عروس کشی یا عروس بران

پس از شام دادن، مراسم عروس بران صورت می گرفت، که در این مراسم چند نفر از دوستان عروس او را همراهی می کردند. در گذشته رسم براین بود که موقع بردن عروس مقداری نان و پنیر و سبزی و قند داخل پارچه ای گذاشته و دورکمر عروس می بستند که این کار هم نشانه خیر و برکت بود و هم عروس و داماد بدون شام نمی ماندند. عروس موقع خروج از منزل پدر، دست مادرش را می بوسید و با پدر و خواهر و برادران خداحافظی می کرد و در هنگام خداحافظی گریه ای نیز سر می داد. هنگامی که عروس و همراهان به دم در خانه می رسیدند مادر عروس دخترش را از زیر قرآن رد می کرد. هنگامی که عروس را با چراغی زنبوری در پیشاپیش او می بردند، عده ای پیاده یا سوار بر درشکه جلوی عروس و داماد آئینه می گرفتند و خنچه می گردانند و در داخل خنچه شیرینی و کله قند نیز بود.

وقتی عروس به نزدیکی خانه داماد می رسید ، خانواده داماد حدود ۷۰-۸۰ متر به استقبال عروس می آمدند. در این هنگام پدر و برادر عروس باید «پانندان» می دادند که معمولاً قبالة خانه یا ملک یا طلا و پول بود. مثلاً می گفتند برادر داماد ۵۰۰ تومان، برادر کوچکتر یک گوسفند، پدر داماد یک قطع زمین. داماد پس از استقبال از عروس، او را آهسته آهسته تا دم در خانه می آورد.

پاتختی معمولاً یک روز بعد از عروسی، وگاهی نیز پنج روز پس از آن صورت می گرفت. در این روز فامیل های عروس و داماد دور هم جمع می شدند، بعد از صرف چای و شیرینی، به هرکسی یک پیشدستی که در آن مقداری شیرینی، آجیل یا سوهان بود می دادند و سپس هرکس آن را در دستمال خود می ریخت و باخود می برد. در قم بیشتر روز پاتختی «پول اندازون» بود و بیشتر فامیلهای درجه یک پول می دادند ولی در روستاها بعد از شام خوردن سینی می آوردند و پول می گرفتند.

پاگشایی تقریباً آخرین مراسم عروسی بود که چند روز پس از عروسی، مادر عروس غذا درست میکرد و عروس و داماد را برای شام دعوت می کرد و پس از خوردن شام و میوه مادر زن هدیه ای به عروس و داماد می داد که معمول لباس، ظروف و یا پارچه، طلا، گوسفند و... بود.

در روستای دستگرد مراسم «سرسختی» بدین صورت انجام می شد که داماد را بر روی یک تخت نشانده و با زدن سازودهل شادی مراسم را برپا می کردند. در این مراسم خانواده ها و افراد دعوت شده، هدایای خود را که اغلب پول بود به داماد می دادند تا صرف مخارج زندگی عروس و داماد شود.

مردم در گذشته، بیشتر سلیقه دختر را مورد توجه قرار می دادند.

آداب و رسوم خواستگاری و ازدواج در خراسان

ازدواج تنها یک خواست طبیعی که ناشی از غریزه جفتجویی باشد نیست بلکه یک وظیفه مهم اجتماعی و حتی یک تکلیف دینی است که پایه و بنیاد جامعه بر آن نهاده شده و مایه بقای نسل انسان و سبب افزایش مهر و محبت میان افراد جامعه و پیوستگی و همبستگی مردم و خانواده و همدلی و همیاری آنان و سرانجام موجب پرورش انسانهایی شایسته و مفید می گردد.

هنگامی که پسران و کودکان دوران کودکی را پشت سر گذاشتند و به مرحله بلوغ سنی و عقلی خویش رسیدند و توانایی و شایستگی تشکیل خانواده را پیدا کردند باید به فکر انتخاب همسر باشند و فردی را از هر جهت متناسب و متجانس خود پیدا کنند و از روی مهر و خرد - نه از روی هوس های زودگذر شیطانی و یا حسابگری های رندانه - با یکدیگر پیمان زناشویی و همزیستی ببندند و زندگی مشترکی را آغاز کنند، در غم و شادی شریک باشند، به هم عشق بورزند ، فرزندان فرهیخته ، کاردان و کارآمد بپرورند و به جامعه تحویل دهند. مردم بیرجند مانند مردم سایر سرزمین ها از دیر باز به این امر مهم توجه داشته اند و در طی روزگاران و به مقتضای زمان و با رعایت موازین مورد قبول جامعه خود - با اجرای مراسمی خاص - این وظیفه مهم اجتماعی و تکلیف دینی خود را انجام می داده اند. در گذشته ازدواج و تشکیل خانواده

در بیرجند - همانند بسیاری از جاهای دیگر - رسوم و آدابی خاص داشت و طی سه مرحله صورت می گرفت:

۱ - نامزدی - ۲ - عقد ۳ عروسی.



پسران و دختران جوان قبل از ازدواج یکدیگر را نمی دیدند و یا کمتر می دیدند و اگر دختری بالغ ، پسر یا مرد جوانی را می دید رو پنهان می کرد تا دیده نشود. در برخی از خانواده ها از همان سالهای نخستین کودکی دختران و پسران خردسال را «به نام هم می کردند» یعنی بی آنکه آن دو را رسماً نامزد کنند چنان وانمود می کردند که آنان در آینده با هم ازدواج خواهند نمود و بسیار اتفاق می افتاد که این امر واقعیت پیدا می کرد و پیوستگی خانواده استوارتر می شد ولی برخی اوقات چنین وصلتی صورت نمی گرفت و هر یک از آن دو با یکی دیگر ازدواج می کردند و در نتیجه کدورتها بی پیش می آمد که گاه تا پایان عمر از خاطرها محو نمی گشت . این رسم

در میان خویشاوندان نزدیک معمول بود و هنوز هم به کلی منسوخ نشده است. هنگامی که پسری به مرحله ازدواج می رسید پدر و مادرش به فکر دامادی او می افتادند و با نظر خود او و رایزنی با بزرگان خانواده و کسان مورد وثوق خود دختری «درپرده» و متناسب پسرشان در نظر می گرفتند. اگر پدر و مادر پسر دختر و خانواده اش را می شناختند و با پیشنهاد پسرشان موافق بودند قبلاً "استمزاجی می کردند و پس از آن مادر پسر یا یکی از زنان بزرگتر و محترم خانواده او به خانه دختر می رفت و موضوع را با مادر وی در میان می نهاد. مادر دختر استمهالی می کرد و اجازه می خواست که مساله را به پدر دختر بگوید و به علاوه فرصتی داشته باشند تا در مورد پسر پرس و جوئی بکنند و آگاهی های بایسته را به دست آورند و یا در پاسخ آن بانوی واسطه می گفت: «اجازه بدهید استخاره بکنیم» و یا به بهانه ای دیگر از اینکه بلافاصله پاسخ بدهد تحاسی می نمود و دادن جواب را به بعد موکول می کرد. در خانواده هایی که آشنایی کمتری داشتند و مادر پسر و نزدیکانش دختر مورد نظر را ندیده بودند و خانواده او را به خوبی نمی شناختند مادر پسر با یکی از نزدیکان خود (مانند خواهر بزرگ پسر یا عمه و یا خاله و او) با تعیین وقت قبلی به خانه دختری رفتند. مادر دختر با احترام آنان را می پذیرفت و برای آنکه دختر را ببیند به او دستور می داد برای مهمانان چای بیاورند و از آنان پذیرایی کند. دختر که از پیش موضوع را می دانست با ظاهری آراسته و با رعایت ادب و متانت و با خوشرویی آمیخته با شرم از مهمانان با چای و شیرینی پذیرایی می نمود و

بدین ترتیب معارفه گونه ای به عمل می آمد . هنگام خداحافظی مادر پسر یا یکی از همراهانش به عنوان اظهار محبت و نوازش دستی به سر و روی دختر می کشید و او را می بوسید و قصد او از این کار تنها اظهار لطف و محبت نبود بلکه می خواست بفهمد که احیانا " موی سر دختر کم یا مصنوعی نباشد و اشکال و ایرادی نداشته باشد و ... در این جلسه دیدار و شناسایی (معارفه) معمولاً " دو طرف سوالاتی راجع به دختر و پسر و ویژگیها و امکانات و مقدرات آن دو می نمودند و از وضع آن دو آگاه می شدند . این دیدار ممکن بود یک یا چند بار دیگر تجدید شود و اگر خانواده دختر به این امر راضی می شدند و پسر ر « قبول» می کردند به مادر او پیغام می دادند که: «استخاره کردیم راه داد خوب آمد» و اگر او را نمی پسندیدند پیغامی می دادند که: «استخاره راه نداد» و...و با این سخن پاسخ «رد» به پسر می دادند.



اگر نتیجه مثبت بود وقتی برای «گفتگو» تعیین می نمودند و پدران و مادران و بزرگان خانواده های پسر و دختر در خانه پدر او گرد می آمدند و درباره همه مسایل مانند مهریه وقت عقد چگونگی برگزاری مراسم عقد و تهیه و تدارک وسایل و لوازم و... مذاکره می نمودند. گاهی «گفتگو» در همان جلسه نخست به اتخاذ تصمیم قطعی منجر نمی شد و جلسه مذاکره چند یا چندین بار تجدید و تکرار می گشت تا سرانجام تصمیم قطعی اتخاذ می گردید و برای اجرای امر دست به کار می شدند. پس از موافقت دو خانواده، خانواده پسر برای خانواده دختر هدایایی می فرستادند که بیشتر آنها خاص دختر بود. هدیه ای که برای دختر می فرستادند- مقدم بر هر چیز- یک جفت کفش بود که در هر لنگه آن یک شاخه نبات می گذاشتند و در حد توانایی خود و شأن خانواده دختر و خود او هدایای دیگری مانند انگشتر یا پارچه و یا چیزهای دیگر و مقداری شیرینی نیز به آن ضمیمه می کردند و بدین ترتیب عملاً دختر را برای پسرشان «نامزد» یا به گفته مابیرجندی ها «درنشانی» می کردند. این هدیه یا «نشانی» حکم حلقه نامزدی امروز را داشت و چون نخستین هدیه داماد به عروس- چنان که یاد شد- یک جفت کفش بود بردن «کفش» و منضمات آن را «کفش بران» می گفتند که با تشریفات و مراسمی در حد توانایی و شأن دو خانواده صورت می گرفت و چند تن از زنان بزرگتر و نزدیک خانواده پسر کفشها و هدایای دیگر را از خانه دختر به خانه پسر می بردند. دختری که پسری برایش «کفش» فرستاده بود «در کفش» آن پسر و رسماً نامزد او بود. از این موقع به بعد پسر اجازه داشت گاهی به خانه دختر

برود و هر وقت می رفت «دست خالی» نمی رفت و یا قبلاً چیزی مانند قند چای برنج روغن پارچه لباس میوه و... به خانه دختر می فرستاد و به اصطلاح «خدمت» می کرد. فاصله زمانی بین نامزدی و عقد ممکن بود کوتاه یا بلند باشد و آن بستگی به آمادگی دو خانواده- به خصوص خانواده دختر- برای اجرای مراسم عقد داشت.

گاهی هم ممکن بود خانواده دختر اجرای مراسم عقد را عمداً عقب بیندازند تا پسر را بیشتر بیازماند و رفتار او را ببینند و در تصمیم خود راسخ تر شوند و اگر احیاناً پشیمان می شدند بهانه ای می گرفتند و «کفشها» و هدایای پسر (نشانی) را پس می فرستادند که برخی اوقات منجر به پیدا شدن کدورت های بزرگ می گشت.

عقد: پس از نامزدی هنگامی که دو خانواده دختر و پسر برای انجام مراسم عقد آماده می شدند برای تعیین وقت عقد به اصطلاح «ساعت» می دیدند تا وقتی سعد و با شگون را انتخاب کنند. این وقت بیشتر در ایام عیدهای دینی و جشن های مذهبی و در شب ها و روزهایی که به نحوی و به نوعی «میمنت» و «فرخندگی» دارد انتخاب می شد تا از برکات آن اوقات برخوردار شوند و شادی آنان مضاعف و دو گانه باشد. شب پیش از شب عقد مراسمی به نام «بارکشان» صورت می گرفت.

«بارکشان» عبارت بود از بردن، کشیدن و حمل لوازم و کالاهایی که در شب عقد و پس از آن مورد نیاز بود. این محموله که مقدار و نوع و تشریفات حمل آن بستگی به شأن و امکانات دو خانواده داشت از خانه پسر (که دیگر نام «داماد» برای او به کار می

رفت) به خانه دختر(عروس) برده می شد ، بدین ترتیب: پیشاپیش کسانی که بارها را حمل می کردند یک جوان برومند با ظاهری آراسته دو کوزه دسته دار (سبو) پراز آب شیرین به نشانه «روشنی» و «طراوت» حمل می نمود(در طول راه نباید این کوزه ها به زمین گذاشته می شد)، پس از او سه پسر بچه یا نوجوان به ترتیب یک جلد کلام الله مجید، یک گلدان گل یا یک دسته گل و یک ظرف یا گلابپاش پر گلاب حمل می کردند و بعد از آن «آینه تخت» عروس و شمعدان هایی را که به آن تعلق داشت حمل می نمودند. پشت سر و به دنبال این چند نفر چند یا چندین مرد نسبتاً جوان نیرومند هدایا و کالاهای دیگر را در «مجموعه»هایی که به آنها «مجمعه» می گفتند بر روی سر «می کشیدند» روی این «مجموعه»ها سفره مانند هایی زینتی یا قلمکار می انداختند که درون آنها دیده نشود. این سفره ها را «مجموعه پوش» می نامیدند. آنچه در این مجموعه ها حمل می شد معمولاً عبارت بود از: چند دست لباس (ویژه عروس)، چند جفت کفش برای عروس و زنان و دختران خانواده عروس (مانند مادر ، خواهر ، خاله ، عمه و ...) ، مقدار قابل ملاحظه ای شیرینی های گوناگون ، قند ، چای ، برنج ، روغن ، زعفران ، صابون ، حنا و ... عاملان این مجموعه ها در یک صف مرتب و پشت سر یکدیگر در پرتو نور چراغ های بادی و توری حرکت می کردند ، در انتهای صف یک یا چند گوسفند و یک یا چند جوال آرد گندم هم می بردند .



طلاها و جواهرات و زر و زیور آلات تقدیمی داماد را یک یا دو بانوی محترم و معتمد از نزدیکان داماد همراه این کاروان می بردند و چند تن از مردان خانواده داماد با کاروان حرکت و از « بار » مراقبت می نمودند و نظم و آرایش صف کاروان را زیر نظر داشتند. هنگامی که این کاروان با سلام و صلوات به خانه عروس می رسید ، چند تن از بستگان یا کسان عروس با منقل های پر از آتش و زغال که برای دفع چشم زخم روی آنها « اسفند » و « کندر » می ریختند و دود می کردند هلهله کنان و با شادی و سلام و صلوات از کاروان استقبال می کردند « بارکش » ها را به درون خانه عروس راهنمایی می نمودند . « بارکش » ها « بار » ها را در جا یا جاهایی که برای آنها در نظر گرفته شده بود بر زمین می گذاشتند و کسان عروس از آنها با شربت و شیرینی

پذیرایی می کردند و فراخور توانایی خانواده عروس به هر کدام هدیه و انعامی می دادند که بیشتر عبارت بود از مقداری شیرینی و مبلغی پول که در یک دستمال نو (معمولاً ابریشمی) پیچیده و بسته شده بود . «عقد کردن» را در بیرجند « عقد بستن» و عمل بستن عقد را «عقد بندان» می نامیدند و می نامند.

روزی که شب آن روز قرار بود عقد بسته شود ، مشاطه به خانه عروس می رفت و او را آرایش می کرد (آرایشی بسیار سبک و دخترانه) . داماد هم استحمامی می نمود و سر و صورتش را به شیوه معمول آن زمان می آراست و کفش و لباسی را که عروس برای وی فرستاده بود به پا می کرد و می پوشید و برای اجاری مراسم عقد آماده می شد . زنان نزدیک دو خانواده و مهمانانشان در خانه پدر عروس گرد می آمدند ، سفره عقد در خانه عروس انداخته می شد، آنچه روی این سفره می چیدند عبارت بود از : آینه بخت عروس و دو شمعدان مخصوص آنکه در دو طرف آن می گذاشتند ، دو لاله که هنگام خواندن صیغه عقد آنها را روشن می کردند و در دو سوی شمعدان ها می نهادند . یک جلد کلام الله مجید که در جلوی آینه گذاشته می شد ، یک جانماز (سجاده) که معمولاً ترمه و یا از پارچه فاخر و گرانبها تهیه شده بود ، یک پیاله یا ظرف عسل ، یک «کاسه نبات» ، یک ظرف نقل و نبات به هم آمیخته ، یک ظرف شیر ، یک قاب شیرینی ، یک نان سنگک ، یک گلاب پاش پر گلاب ، یک کاسه یا ظرف بلوری پر آب شیرین که روی آن برگ سبزی می انداختند ، یک ظرف که چند تخم مرغ آب پز در آن نی گذاشتند (تخم مرغ ها را به رنگ های گوناگون رنگ می

کردند) ، تعدادی قالب صابون که در ظرفی قرار داشت . یک بشقاب یا کاسه پر حنا ،
دو کله قند بزرگ و سالم و درست و اگر فصل گل بود چند شاخه گل...



مهمانان مرد در خانه پدر داماد جمع می شدند و علاوه بر آنان دو نفر روحانی به نام
« عاقد » برای بستن عقد و خواندن صیغه عقد به عنوان طرف های ایجاب و قبول نیز
دعوت می شدند و در مجلس حضور می یافتند . یکی از آن دو نفر از پسر می
خواست که وی را به وکالت خود انتخاب کند تا دختر مورد نظر را با مهریه و
شرایطی که پیشتر مورد توافق قرار گرفته بود برایش عقد نماید و دیگری به خانه پدر
دختر می رفت . دختر که دیگر «عروس» نامیده می شد آراسته در اتاقی که سفره عقد
را انداخته بودند رو به قبله بر روی یک زین اسب که پارچه ای زینتی رویش کشیده
شده بود (یا روی یک بالش زینتی آراسته) می نشست و قرآنی باز (سوره مبارکه
یس) روی دامنش می نهادند و انتظار رسیدن عاقد را می کشید . در اتاق عقد عده ای

از زنان دختران دو خانواده و مهمانهای آنها حضور می یافتند و همه منتظر رسیدن عاقد بودند . عاقد که می رسید پشت در این اتاق می نشست و چند بار (معمولاً سه بار و گاهی تا هفت بار) شرایط عقد و اقلام و ارقام مهریه را بازگو می نمود و هر بار رضایت و «بله» ی عروس را جویا و خواستار می شد و اجازه می خواست که او را به عقد پسر مورد نظر که نامش را بر زبان می آورد درآورد . در مدتی که عاقد به بازگو کردن آن مطالب مشغول و عروس در کنار سفره عقد - به گونه ای که قبلاً یاد شد - نشسته بود چند زن از حاضران که گاهی جای خود را به دیگران می دادند پارچه سفید نازکی بالای سر عروس می گرفتند . در گرفتن و نگهداشتن این پارچه دختران جوان هم شرکت می کردند و چند بانوی «سفید بخت» به اجرای یک رسم ویژه می پرداختند بدینسان که هر چند لحظه یکی از آنان دو «کله قند» را با دو دست روی آن پارچه و بالای سر عروس به هم می سائید و یک زن با سوزنی که نخ هفت رنگ (یا هفت رنگ نخ) در آن کشیده شده بود آن پارچه را کوک می زد .

عروس در پاسخ عاقد در دفعات اول سکوت می کرد و در نوبت سوم بعد از آن خیلی آهسته «بله می کرد» ولی عاقد به این «بله» راضی نمی شد و از عروس می خواست بلندتر «بله» بگوید تا او به گوش خودش بشنود. سرانجام عروس خانم با صدای بلندتر «بله» می گفت و رضایت خود را بدینوسیله صراحتاً و به وضوح اعلام می کرد در این هنگام حاضران همه کف می زدند و می گفتند : «عروس بله کرد» .

عاقده پس از شنیدن «بله» ی عروس و گرفتن موافقت او به خانه داماد بر می گشت و به داماد تکلیف می کرد که روی به قبله بنشیند و دو عاقد به وکالت از داماد و عروس - به عنوان دو طرف ایجاب و قبول - صیغه عقد را می خواندند و آن را به اصطلاح «جاری» می نمودند. پس از آن داماد بر می خاست نخست دست پدر خود و بعد دست پدر عروس را می بوسید و آن دو نیز روی او را می بوسیدند و به وی تبریک می گفتند. پس از آن مهمانان و حاضران به داماد «مبارکباد» می گفتند و با او روبوسی می نمودند. در این هنگام نخست با شربت و سپس با شیرینی و نقل و نبات از مهمانان پذیرایی به عمل می آمد و پس از آن مجلس مردانه پایان می یافت. پس از آن که مهمانان مرد از خانه پدر داماد می رفتند دو نفر از بستگان داماد او را به خانه عروس می بردند. در مدخل خانه داماد توسط مادر و خواهران عروس استقبال می شد و مادر داماد یا یکی از زنان سالمند و محترم مجلس بازوی او را می گرفت و وی را پهلوی عروس می نشاند و مقداری نقل و سکه بر سر عروس و داماد می ریختند که بیشتر دختران جوان آنها را به تبرکی و به نیت بخت گشایی بر می داشتند و همه کف می زدند و «شاباش» (شبوش) می گفتند. آنگاه داماد و عروس هدایایی به هم می دادند و بستگان و نزدیکان عروس و داماد و برخی از مهمانان - هر یک فراخور توانایی و درجه قرابت خود - نیز هدایی که بیشتر زیور آلات و طلا بود به آنان اهدا می کردند. پس از آن حاضران به اجرای برنامه های شاد می پرداختند. در این مدت عروس و داماد را در اتاق عقد تنها می گذاشتند و آن دو پس از تعارفات معمول

مقداری از عسل و نان و پنیر و سبزی و گاهی از تخم مرغ های آب پز روی سفره عقد به شیرین کامی و تبرکی و میمنت به هم تعارف می کردند و پس از آن داماد به خانه خود باز می گشت .

اما در خانه عروس ، پس از آنکه عاقد رضایت عروس و «بله» ی او را می گرفت و بر می گشت ، زنان به هلهله و شادی کردن و اجرای برنامه های شاد می پرداختند و خاک قندی را که روی پارچه سر عروس ریخته شده بود جمع می کردند تا از آن برای عروس و داماد شیرینی درست کنند آنگاه آن پارچه را روی سر یکی از دختران « دم بخت» می تکاندند تا بختش باز شود. شب پس از عقد به «شب سلام» معروف بود. در این شب داماد همراه نزدیکان خود برای دیدار عروس به خانه او می رفت و روی یک « تخت» که از پیش آماده کرده بودند می نشست . « تخت» عبارت بود از یک مخده که آن را پای دیوار اتاقی روی زمین می گذاشتند و یک مخده دیگر در پشت آن می نهادند و به دیوار تکیه می دادند و دو بالش دراز لوله ای در دو طرف مخده روی زمین قرار می دادند و در حقیقت یک « چهار بالش» برای عروس و داماد درست می کردند . این « تخت» را از پیش آماده می کردند و روی آن پارچه زینتی می کشیدند و عروس را روی آن می نشانددند و داماد که وارد می شد در کنار عروس روی همان تخت می نشست . عروس وقتی که روی تخت می نشست یک پارچه توری نازک فاخر روی سر و صورتش می انداختند . وقتی که داماد پهلوی عروس می نشست آن پارچه را از روی عروس بالا میزد تا چهره اش آشکار شود آنگاه هدیه ای به نام «

رو تختی» یا «رونمایی» به او می داد . در این هنگام پسر بچه خردسالی را روی زانوان یا در دامان عروس می گذاشتند بدان امید که نخستین فرزندش پسر باشد . سبب نام گذاری این شب به «شب سلام» این بود که در این شب برای نخستین بار عروس به داماد «سلام» می کرد و این آغاز گفتگوی آن دو بود.

بعد از «شب سلام» خانواده عروس با خواریار و هدایایی که داماد در « شب بارکشان» به خانه آنان فرستاده بود شام مفصلی تدارک می دیدند و افراد دو خانواده عروس و داماد و دوستان و نزدیکشان را به شام دعوت می نمودند . افزون بر این «سور» و مهمانی - چند روز پس از عقد - خانواده عروس برای پاسخ دادن به «بارکشان» و هدایای داماد هدایایی برای خود داماد و برخی از بستگان نزدیکش به خانه پدر داماد می فرستادند . این هدایا بیشتر لباس بود و به آن « دست جامه» می گفتند . خویشان و نزدیکان عروس و داماد هم فراخور توانایی خود هدایایی برای عروس به خانه او می فرستادند که اغلب لباس ، پارچه و یا از لوازم زندگی بود. «قند» بیشترین هدیه ای بود که برای عروس فرستاده می شد به امید آنکه زندگی او «شیرین» باشد . پس از چند روز خانواده داماد در پاسخ مهمانی عروس یک مهمانی می داد و بعد از آن بستگان نزدیک عروس و داماد نیز گاهی مهمانی هایی می دادند و با آخرین مهمانی مراسم و تشریفات عقد پایان می یافت و از آن پس دو خانواده به فکر اجرای مراسم «عروسی» می افتادند . در فاصله عقد و عروسی داماد گاهی به

خانه عروس می رفت و با اودیدار و گفتگویی می کرد و گاه گاه هدایایی نیز به خانه عروس یا برای خود عروس می فرستاد و به اصطلاح «خدمت» می کرد.

چندی که از «عقد بندان» می گذشت خانواده های داماد و عروس برای تهیه مقدمات و اجرای مراسم «عروسی» دست به کار می شدند . پدر و خانواده داماد به فکر تهیه خانه و تجهیز آن برای پسر و خانواده عروس به فکر فراهم آوردن «جهان» او بودند و آنچه را لازم می دانستند و یا در توان داشتند آماده می نمودند .

پس از توافق در مورد چگونگی اجرای مراسم عروسی ابتدا « ساعت» می دیدند و معمولاً همزمان با یکی از اعیاد دینی و جشن های مذهبی وقتی را که «سعد» و مبارک بود تعیین می نمودند . روز قبل از عروسی یک «حمام» را قرق می کردند و عروس رابا تشریفات خاص - گاه با «سازنده و نوازنده» که «دهلی سازنده» نامیده می شدند - به حمام می بردند و عده ای از زنان و دختران دو خانواده را هم دعوت می کردند که با عروس به حمام می رفتند و در مراسم «حنا بندان» و استحمام و برنامه های مربوط به این آئین شرکت می کردند . بردن و رفتن عروس را به حمام «حمام روان» می خواندند .

در مدتی که عروس داخل حمام بود «دهلی سازنده» ها در جلوی در حمام به زدن و نواختن و آواز خوانی می پرداختند و «شور»ی به نشانه «شادی» بر پا می نمودند. هنگامی که کار استحمام عروس پایان می یافت او را با «شرنگ» به خانه اش می

بردند . در خانه « مشاطه» او را آرایش می کرد و لباس ویژه ای را که برای این مراسم تهیه شده بود به او می پوشانید و او را از هر حیث برای اجرای برنامه های عروسی آراسته و آماده می نمود . در آن روز داماد هم به حمام می رفت و شستشویی می کرد و سر و صورتش را «اصلاح» و «آرایش» می نمود و لباس دامادی خود را می پوشید و برای اجرای مراسم آماده می شد .



شب عروسی - یعنی شبی که عروس را از خانه پدری وی به خانه همسرش می بردند - به «شب عروس کشان» یا (شب عروس بران) معروف بود. در این شب مردان و زنان هر دو خانواده و دوستان نزدیک آنان را برای اجرای مراسم به خانه داماد دعوت می شدند و پس از صرف شام مردان به اتفاق داماد راهی خانه پدر عروس می گشتند ، وقتی که به آنجا می رسیدند مورد استقبال قرار می گرفتند و با شربت از آنان پذیرایی می شد آنگاه بزرگترین یا محترمتترین مرد از پدر عروس اجازه می گرفت که دختر او را به خانه همسرش ببرد و او معمولاً در پاسخ می گفت

«صاحب اختیار هستید» و با این جمله موافقت و اجازه خود را اعلام می کرد . پس از آن عروس با پدر و مادر خود خداحافظی می نمود و زیاد اتفاق می افتاد که عروس را در موقع خداحافظی گریه می گرفت (و حق با او بود چون از پدر و مادر و خانه مألوف خود جدا می شد).

پس از خداحافظی عروس همراه چند مرد و زن از بستگانش آماده حرکت می شد و جمعیت به راه می افتاد . پیشاپیش آنان یک یا دو چراغ توری حمل می کردند. نخست مردان و پس از آنان زنان حرکت می کردند. داماد در میان صف اول مردان و عروس در میان صف مقدم زنان قرار می گرفت. پیشاپیش صف مردان یک مرد روحانی با صدایی رسا و گیرا سوره مبارکه «الرحمن» را بلند قرائت می کرد و دو جوان آراسته که هر یک لاله ای روشن در دست داشتند در دو طرف داماد حرکت می کردند و جمعیت آرام آرام و با متانت و آهستگی خاصی به سوی خانه داماد پیش می رفت و در حالی که کوچه را با چراغ توری و فانوس های دستی روشن می نمودند عروس را با سلام و صلوات به خانه داماد می رساندند در طول راه ، عروس چند بار و در چند نقطه توقف می کرد و از حرکت باز می ایستاد و هر بار داماد یا پدر و یا مادر وی نویدی و وعده ای به عنوان «پیشکشی» به او می دادند مانند بردن وی برای زیارت به کربلا یا مشهد و یا سایر اماکن مقدسه و یا دادن پول ، طلا، لباس، گوسفند، شتر و آنانکه توانگر تر بودن ملک (آب و زمین) ، خانه ، دکان و ... عروس پس از شنیدن این نوید ها به راه می افتاد تا



به خانه داماد می رسیدند در جلوی در ورودی خانه داماد گوسفندی پیش پای آنان ذبح می کردند(بعد با گوشت این گوسفند ولیمه ای می دادند) . ابتدا عروس و داماد و پس از آن دو همراهان آنان وارد خانه داماد می شدند و با شربت و شیرینی از آنان پذیرایی می شد و پس مدت کوتاهی بسیاری از مشایعان می رفتند ..جشن عروسی و مراسم «پاتختی» دو تا سه روز عصر هنگام برگزار می شد و ادامه می یافت. زنانی که برای شرکت در جشن دعوت می شدند و به آنها «دعوتی» می گفتند در مجلس - با لباس های آراسته - حاضر می شدند ، زنان و دختران دو خانواده نیز آراسته و «بساخته» در جشن شرکت می کردند و به این عده «بساختنی» می گفتند. چون در آن سالها همه زنان و دختران چادر به سر می کردند و چادرهایشان اکثر از چلوار ضخیم و سنگین بود برای حضور در این جشن یا خودشان چادر های

زینتی نازکی همراه می آوردند و یا چادر هایی که عروس به همین منظور تهیه کرده بود استفاده می نمودند و چادر های خود را عوض می کردند و به اصطلاح سرشان را «سبک» می نمودند. در مراسمی «پاتختی» و مجالس جشن زنان حق حضور داشتند و تنها مردی که در مجلس می توانست حاضر شود « داماد» بود که او ربا عروس بر «تخت» می نشاندند.

در آغاز برنامه ابتدا شربت و پس از آن با چای و شیرینی از مهمانان پذیرایی می کردند. این مراسم تا غروب آفتاب طول می کشید و مهمانان قبل از تاریک شدن هوا مجلس را ترک می کردند . چنانکه یاد شد در مجالس جشن و «پاتختی» تنها دعوت شدگان حق شرکت و حضور داشتند و زنان و دخترانی که مایل بودند مراسم را « تماشاشا» کنند ولی دعوت نداشتند بر بالای بام خانه داماد می رفتند و از آنجا درون حیاط و اجرای جشن را تماشا می کردند ، بدین جهت در ساعات برگزاری جشن عروس نه تنها بالای بام خانه داماد بلکه بامهای خانه های مجاور هم شلوغ بود و رفت آمد در آنها ادامه داشت . به این زنان «تماشاچی» یا «تماشاگر» گفته می شد. بیشترین لهله ها با «شاباش» گفتن همراه بود که مرتباً بر زبان رانده می شد و حاضران مجلس با اظهار آن شادی خود را ابراز می داشتند و ...

بعد از دو یا سه شبانه روز برنامه جشن عروسی تمام می شد و مهمانی ها آغاز می گشت و کسانی از نزدیکان عروس و داماد مهمانی هایی - معمولاً با شام - ترتیب می دادند که با شادی و پایکوبی و آواز همراه بود . پس از یک هفته یک حمام زنانه را

قرق می کردند و زنان و دختران دو خانواده به آن حمام دعوت می شدند و همه با عروس استحمام می نمودند در داخل حمام از مهمانان با میوه و مانند آن پذیرایی می شد . مراسم استحمام که با شادی و هلله توأم بود تا نزدیک ظهر ادامه می داشت و مهمانان برای صرف نهار به خانه عروس و دامادی رفتند و همه مهمان آن دو بودند . با پایان یافتن این مهمانی «عروسی» پایان می گرفت و هنگام «پا گشا» فرا می رسید و عروس از بانوان بزرگ دو خانواده و دوستان و ... با رعایت شأن آنان به نوبت بازدید می نمود . این آخرین مراسم عروسی بود و پس از آن عروس و داماد مانند یک زن و شوهر عادی به زندگی روز گذر می پرداختند . تازه عروس تا چهل روز پس از عروسی حق نداشت به عروسی یا به تبریک و دیدار عروس دیگری برود . این رسم در مورد «زایمان» هم معمول بود و «زائو» نیز حق نداشت تا چهل روز پس از زایمان به دیدن زائویی دیگر برود .

یادداشت :

۱ - شکوه و برنامه های جشن ها و مراسم عروسی بستگی به توانایی مالی خانواده ها داشت . بدیهی است که همگان نمی توانستند این تشریفات را به تفصیل برگزار کنند و ناگزیر به اختصار می کوشیدند و برنامه هایی سبک تر و محدود تر اجرا می کردند .

۲- به ندرت ممکن بود «عقد» و «عروسی» را یک جا انجام بدهند . در این موارد پس از تشریفات عقد عروس را به همان ترتیبی که یاد شد به خانه داماد می بردند (چنانکه امروزه مرسوم شده است) .

منابع:

۱- نامه قم، فصلنامه فرهنگی پژوهشی شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و

ارشاد اسلامی، سال نهم، شماره ۳۱-۳۲

۲- مرکز پژوهشهای علمی ایران

۳- دانشنامه رشد

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.